

درهبری گره را به صورت واحدهای درسی اجباری و در حد آماتوری جزو دروس دانشجویان موسیقی قرار داد. رهبران موجود و بسیاری از نوازندگان با سابقه ارکسترها می‌توانند از پس این کار به خوبی بر آیند. نیز، سلفژ و دیکنه موسیقی جزو دروس اجباری و اصلی قلمنداد گردد. این حرف‌ها مانند آن است که بگوییم قاشق را دست راست و چنگال را دست چپ بگیرد و موقع غذا خوردن تا حد امکان حرف نزند.

۷. تمام سالن‌هایی که به اسم کنسرت مبادرت به برپایی برنامه می‌کنند سالن خطابه و سخنرانی بوده و آگوستیک در خود سالن رستال یا گروهوازی یا کار ارکستری را ندارند. معماران فرهنگسراها و پیمانکاران این بناهای جدید التاسیس نیز در طول سالیان نشان دادند که ذره‌بی تخصص در زمینه آگوستیک سالن موسیقی نداشتند و هر کسی آمد و مزد فایده تمام کار، گرفت و رفت. در ایران تنها شانس تاریخی، برپایی سالن کنسرت ناحیه گوهرداری شده بالای چهار راه ولیعصر لبش خیابان رشت در تهران بود که سالیان سال همان‌طور دست نخورده باقی ماند و اکنون جوانان رشیدی با عنوان مهندس از دانشکده بی که جای سالن کنسرت را گرفته فارغ التحصیل می‌شوند. مسئولان محترم می‌توانند گروهی از معماران و پیمانکاران وطنی را به پاریس اعزام کنند تا از نزدیک موزه موسیقی «دورسی» یا به قول خودشان «دفسیه» و معماری سالن کنسرت بی نظیر آن را مشاهده کرده و الگو بردارند و دست کم با «الیوت گارنر» و یا مشاوران فنی این موزه در برپایی سالن‌های تخصصی موسیقی مشورت کنند. مطمئناً کشورهای دیگری نیز هستند که با هزینه‌های کمتر می‌توانند پروژه‌هایی از این دست را به عهده گیرند. از لحاظ سرعت در اجرا و صرفه جویی زمانی زاپنی‌ها نظیر نژارند ولی دستمزدها بالا است. تالار وحدت را آلمانی‌ها ساختند ولی آگوستیک هر دو تالار به درد کنسرت نمی‌خورد، قرار شد تعمیراتی در آن بشود و خوشحال شدیم ولی پیمانکار فقط نمای ورودی را تغییر داد و به ترکیبات آگوستیکی ساختمان ظاهراً دستی نزد. به هر حال تالار وحدت در اصل سالن اپراست و بیشتر برای خوانندگان اپرایی و تکنیکی و گره‌های بزرگ و حجیم و یا گروه‌های باله به همراهی ارکستر اپرا و ارکستر باله طراحی شده است نه برای کنسرت‌های دقیق و سولیستی. سالن رودکی هم سالن تمرین و استراحت و سلف سرویس اعضای اپرای سابق بوده و اصلاً سالن کنسرت نبوده است.

۸. در مورد گروه‌گر نیز ذکر چند نکته خالی از فایده نیست: آقای گورگن منفسه‌پسین (موسیسین) مدت‌ها برای گره تالار وحدت زحمت کشید و از عمر خود ماهه گذاشت و خوانندگان بسیاری تربیت و کنسرت‌های ارزنده‌ی بر گزار کرد و در یک کلام، تمام بصاغت گره این

مملکت بود و بس. جفای زیادی بروی رفت و ناگاهان مطلع شدیم که برای همیشه ایران را ترک کرد می‌دانم که با اندوه رفت چون دلش را به درد آورده بودند. تمام اعضای گره تالار وحدت او را دوست داشتند و دارند و احترامش را به جای می‌آورند. اکنون چهره پر آشک استاد که از ظلم زمانه در میان دست‌های پنهان شده و پشت میز هق هق می‌زد به تلخی در حافظه تمام اعضای گره حک شده است. نیروی زیادی داشت و وقتی جلوی خوانندگان خود می‌ایستاد تسلط و اقتدار بر تمام جزئیات داشت. هنوز کسی جرأت نکرده است تا جای وی را بگیرد. مدیریت عمومی فعلی ارکستر و گره می‌توانست پشتیبان و حامی موسیسین باشد و حداقل نگنارد برود ولی نکرد!

امروز، سیاست‌گذاران محترم موسیقی، اگر نمی‌خواهند گره را منحل کنند - که بعید هم نیست - لاف‌ها به فکر گماردن رهبر گره جدید باشند. پیشنهاد می‌شود که در درجه اول از رهبران باکویی (آذربایجان) استفاده شود که هم سنت دیرینه در این زمینه دارند هم به زبان ترکی مرسوم در ایران تکلم می‌کنند و نیز برای فارسی زبانان دقیق‌تر ترجمه می‌شود.

سخن کوتاه، فعلاً ممکن است این پیشنهادها و انتقادات در شرایط اعمال سیاست انبساطی در مورد موسیقی مفید افتند. ۲۲ سال گذشت و جریان موسیقی جدی و کلاسیک در این مملکت به صورت کوتوله‌یی مریض در آمده است؛ آسیب‌شناسی از این صریح‌تر می‌خواهید؟

دوئت پیانو:

نیما سادات تهرانی - علیرضا مشایخی

۲۸ و ۲۹ شهریور - فرهنگسرای نیاوران

رعایت نگر دیده بود. امروزه این کار بسیار طبیعی است و هدف شنیداری و موسیقایی آن بر هدف آکادمیک می‌چربد. دیگر مسأله سونارتیه (صدادهی) سازی است. سونارتیه مشایخی نرم و مخملی و کمی محافظه کارانه و سونارتیه سادات تهرانی نیز و بی پرواست، هر دو موزیکالیت‌های بسیار خوبی دارند که اگر پیانو خوب و نرم بود از این بهتر هم می‌شد. این تفاوت در رنگ و صدادهی کاملاً بستگی به دو نوازنده دارد که بخواهند شخصیت سونارتیه‌ی خویش را در تفسیر و بیان قطعه دخالت بدهند یا ندهند، مثلاً در قطعات پلی فونیک می‌گردد ولی در قطعه‌ی مثل سونیت دالی اثر فوریه بهتر است رنگ آمیزی‌ها بیشتر بر حسب جملات صورت گیرد تا سونارتیه دست. به هر حال موفق باشند و به امید کنسرت‌های دیگر سولویا دوئت این آقایان.

نام قطعات و امتیازهایی را که نگارنده به سلیقه خود - بر یک از این قطعات داده می‌خوانید:

1. Gabriel Faure: Dolly Suite op.66 (***)
2. W.A.Mozart: Fugue in g-minor , K. 401 (***)
3. Jahann . Ch.Bach: Sonata In C_major (**)
4. J.S.Bach: Passacaglia & fugue In c_minor , BWV 582 (**)
5. Gustav Mahler: 4 th Mov . of Symphony No.5, Adagio (***)
6. Achille Claude Debussy: Petite Suite (****)

این روزها پیانیست خوبی که زیر توار واقعا کلاسیک اجرا کند کم و قلیل است. اگر هم پیدا شود یا آگوستیک سالن برنامه وی نامطلوب است یا این که پیانو مرخصاً خلاصه این دور همین طور ادامه می‌یابد و اگر مجالی باشد آن قدر می‌گوئیم و می‌گوئیم تا درست شود. پیانیست‌های دیگر هم یا به خارج مهاجرت کرده‌اند یا همان‌هایی که باقی مانده‌اند به دلیل مشکلات سالن و جواز و ساز نامطلوب از خیر کنسرت عمومی گذشته و در خاله‌هایشان کنسرت خصوصی برگزار می‌کنند. این پدیده در قرن ۱۸ اروپا به فور دیده شده است!

آنسامبل (گروه نوازی) دو نفره مشایخی و سادات تهرانی بسیار دقیق و یکدست بود و خیلی خوب یکدیگر را پیدا کرده و درک کرده‌اند. این امر مخصوصاً در قطعه مشکل پاساکالیا و فوگ اثر باخ به وضوح نمایان است که چهار دست دو نوازنده cross over کرده و انگار دست چپ یکی، دست راست دیگری است و بالعکس که هوش و تمرکز بالایی می‌طلبند و ایشان، به جرأت می‌گویم اولین آنسامبلی است که در ۲۲ سال اخیر این قطعه را به صورت عمومی کنسرت دادند. دیگر از کارهای خوب و با فرهنگ آقایان، اجرای تنظیم پیانویی موومان چهارم سمفونی ۵ مالر بود که پادم نمی‌آید از ۲۵ سال پیش به این طرف کسی یا گروهی یا ارکستری اصلاً مالر در این مملکت اجرا کرده باشد و بهترین قطعه انتخابی آن شب بود. کلاً برنامه به صورت آنتالوژی از باروک تا امپرسیونیسم اختیار شده بود که عمداً ترتیب زمانی